

به نام خداوند بخشاینده مهربان

این فرمانی است از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین به مالک بن حارث اشتر نخعی در پیمانی که با او می‌نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد.

او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هر چه در کتاب خود بدان فرمان داده، از واجبات و سنت‌هایی که کس به سعادت نرسد مگر به پیروی از آنها، و به شقاوت نیفتد، مگر به انکار آنها و ضایع گذاشتن آنها. و باید که خدای سبحان را یاری نماید به دل و دست و زبان خود، که خدای جل اسمه، یاری کردن هر کس را که یاریش کند و عزیز داشتن هر کس را که عزیزش دارد بر عهده گرفته است و او را فرمان می‌دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوت‌ها به دست گیرد و از سرکش‌هایش باز دارد، زیرا نفس همواره به بدی فرمان دهد، مگر آنکه خداوند رحمت آورد.

ای مالک، بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولت‌ها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر و مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو همان گویند که تو درباره آنها می‌گویی و نیکوکاران را از آنچه خداوند درباره آنها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت.

باید بهترین اندوخته‌ها در نزد تو، اندوخته کار نیک باشد. پس زمام هواهای نفس خویش فروگیر و بر نفس خود، در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌شمارد. مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش.

از آنها خطاها سر خواهد زد و علت‌هایی عارضشان خواهد شد و به عمد یا خطا، لغزش‌هایی کنند، پس، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همان‌گونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد. زیرا تو برتر از آنها هستی و آنکه تو را بر آن سرزمین ولایت داده، برتر از توست و خداوند برتر از کسی است که تو را ولایت داده است. ساختن کارشان را از تو خواسته و تو را به آنها آزموده است.

ای مالک، خود را برای جنگ با خدا بسیج مکن که تو را در برابر خشم او توانی نیست و از عفو و بخشایش او هرگز بی‌نیاز نخواهی بود. هر گاه کسی را بخشودی، از کرده خود پشیمان شو و هر گاه کسی را عقوبت نمودی، از کرده خود شادمان مباش.

هرگز به خشمی، که از آن، امکان رهایی هست، مشتاب و مگویی که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و باید فرمان من اطاعت شود. زیرا، چنین پنداری سبب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن دگرگونی‌ها در نعمت‌هاست. هرگاه، از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از توست و بر کارهایی تواناست که تو را بر آنها توانایی نیست. این نگرستن سرکشی تو را تسکین می‌دهد و تندی و سرافرازی را فرو می‌کاهد و خردی را که از تو گریخته است به تو باز می‌گرداند.

بپرهیز از این‌که خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبریا و جبروت، خود را به او همانند سازی که خدا هر جباری را خوار کند و هر خودکامه‌ای را پست و بی‌مقدار سازد. هر چه خدا بر تو فریضه کرده است، ادا کن و درباره خواص خویشاوندانت و از افراد رعیت، هر کس را که دوستش می‌داری، انصاف را رعایت نمایی که اگر نه چنین کنی، ستم کرده‌ای و هر که بر بندگان خدا ستم کند، افزون بر بندگان، خدا نیز خصم او بود. و خدا با هر که خصومت کند، حجتش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از این کار باز ایستد و توبه کند. هیچ چیز چون ستمکاری، نعمت خدا را دگرگون نکند و خشم خدا را برنینگیزد، زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

ای مالک، بدان که تو را به بلادی فرستاده‌ام که پیش از تو دولت‌ها دیده، برخی دادگر و برخی ستمگر و مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو همان گویند که تو درباره آنها می‌گویی و نیکوکاران را از آنچه خداوند درباره آنها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت.

باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر بود و با عدالت دم‌سازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آن‌که، خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد.

خواص و نزدیکان کسانی هستند که به هنگام فراخی و آسایش بر دوش والی باری‌گران‌اند و چون حادثه‌ای پیش آید کمتر از هر کس به یاری‌اش برخیزند و خوش ندارند که به انصاف درباره آنان قضاوت شود. اینان همه چیز را به اصرار از والی می‌طلبند و اگر عطایایی یابند، کمتر از همه سپاس می‌گویند و اگر به آنان ندهند، دیرتر از دیگران پوزش می‌پذیرند. در برابر سختی‌های روزگار، شکیبایی‌شان بس اندک است. اما ستون دین و انبوهی مسلمانان و ساز و برگ در برابر دشمنان، عامه مردم هستند، پس، باید توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزونتر باشد.

و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران **عیب‌جوی مردم** است. زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آن‌ها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، خواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داور می‌کند. تا توانی عیب‌های دیگران را ببوشان، تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، ببوشاند. و از مردم گره هر کینه‌ای را بگشایی و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته‌اند، به تغافل زن و گفته سخن‌چین را تصدیق مکن. زیرا **سخن‌چین، خیانتکار** است، هر چند، خود را چون نیک‌خواهان و انماید.

با بخیلان رای‌مزن که تو را از جود و بخشش باز دارند و نه با حریصان، زیرا حرص و طمع را در چشم تو می‌آریند که بخل و ترس و آزمندی، خصلت‌هایی گوناگون هستند که سوء ظن به خدا همه را دربر دارد. بدترین وزیران تو، وزیری است که وزیر بدکاران پیش از تو بوده است و شریک گناهان ایشان. مبدا که اینان همراز و همدم تو شوند، زیرا یاور گناهکاران و مددکار ستم‌پیشگان بوده‌اند. در حالی که، تو می‌توانی بهترین جانشین را برایشان بیابی از کسانی که در رای و اندیشه و کاردانی همانند ایشان باشند ولی بار گناهی چون بار گناه آنان بر دوش ندارند، از کسانی که ستمگری را در ستمش و بزهداری را در بزهدش یاری نکرده باشند. رنج اینان بر تو کمتر است و یاریشان بهتر و مهربانی‌شان بیشتر و دوستی‌شان با غیر تو کمتر است.

اینان را در خلوت و جلوت به دوستی برگزین. و باید که برگزیده‌ترین وزیران تو کسانی باشند که **سخن حق بر زبان آرند، هر چند، حق تلخ باشد** و در کارهایی که خداوند بر دوستانش نمی‌پسندد کمتر تو را یاری کنند، هر چند، که این سخنان و کارها تو را ناخوش آید. به پرهیزگاران و

راست‌گویان ببیوند، سپس، از آنان بخواه که تو را فراوان نستانند و به باطلی که مرتکب آن نشده‌ای، شادمانت ندارند، زیرا ستایش آمیخته به تملق، سبب خودپسندی شود و آدمی را به سرکشی وادارد.

و نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند، زیرا این کار سبب شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند، ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید. با هر یک چنان رفتار کن که او خود را بدان ملزم ساخته است. و بدان، بهترین چیزی که حسن ظن والی را نسبت به رعیتش سبب می‌شود، نیکی کردن والی است در حق رعیت و کاستن است از بار رنج آنان و به اکراه وادار نکردنشان به انجام دادن کارهایی که بدان ملزم نیستند. و تو باید در این باره **چنان باشی که حسن ظن رعیت برای تو فراهم آید. زیرا حسن ظن آنان، رنج بسیاری را از تو دور می‌سازد.** به حسن ظن تو، کسی سزاوارتر است که در حق او بیشتر احسان کرده باشی و به بدگمانی، آن سزاوارتر که در حق او بدی کرده باشی.

باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر بود و با عدالت دم‌سازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آن‌که، خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد.

سنت نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده‌اند و رعیت بر آن سنت به نظام آمده و حالش نیکو شده است، مشکن و سنتی میاور که به سنت‌های نیکوی گذشته زیان رساند، آنگاه پاداش نیک بهره کسانی شود که آن سنت‌های نیکو نهاده‌اند و گناه بر تو ماند که آن‌ها را شکسته‌ای. تا کار کشورت به سامان آید و نظام‌های نیکویی، که پیش از تو مردم بر پای داشته بودند برقرار بماند، با دانشمندان و حکیمان، فراوان، گفتگو کن در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می‌آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو بر پای داشته‌اند

بدان، که رعیت را صنف‌هایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی‌نیاز نباشند. صنفی از ایشان لشکرهای خدایند و صنفی، دبیران خاص یا عام و صنفی قاضیان عدالت گسترند و صنفی، کارگزارانند که باید در کار خود انصاف و مدارا را به کار دارند و صنفی جزیه دهندگان و خراج‌گزارانند، چه ذمی و چه مسلمان و صنفی بازرگانانند و صنعتگران و صنفی فرودین که حاجتمندان و مستمندان باشند. هر یک را خداوند سهمی معین کرده و میزان آن را در کتاب خود و سنت پیامبرش (صلی الله علیه و آله) بیان فرموده و دستوری داده که در نزد ما نگهداری می‌شود

اما لشکرها، به فرمان خدا دژهای استوار رعیت‌اند و زینت والیان. دین به آن‌ها عزت یابد و راه‌ها به آن‌ها امن گردد و کار رعیت جز به آن‌ها استقامت نپذیرد. و کار لشکر سامان نیابد، جز به خراجی که خداوند برای ایشان مقرر داشته تا در جهاد با دشمنانشان نیرو گیرند و به آن در به سامان آوردن کارهای خویش اعتماد کنند و نیازهایشان را برآورد. این دو صنف، برپای نمانند مگر به صنف سوم که قاضیان و کارگزاران و دبیران‌اند، اینان عقدها و معاهده‌ها را می‌بندند و منافع حکومت را گرد می‌آورند و در هر کار، چه خصوصی و چه عمومی، به آن‌ها متکی توان بود. و این‌ها که بر شمردم، استوار نمانند مگر به بازرگانان و صنعتگران که گردهم می‌آیند و تا سودی حاصل کنند، بازارها را برپای می‌دارند و به کارهایی که دیگران در انجام دادن آن‌ها ناتوان‌اند امور رعیت را سامان می‌دهند. آنگاه، صنف فرودین، یعنی نیازمندان و مسکینان‌اند و سزاوار است که والی آنان را به بخشش خود بنوازد و یاریشان کند. در نزد خداوند، برای هر یک از این اصناف، گشایشی است. و هر یک را بر والی حقی است، آن قدر که حال او نیکو دارد و کارش را به صلاح آورد. و والی از عهده آنچه خدا بر او مقرر داشته، بر نیاید مگر، به کوشش و یاری خواستن از خدای و ملزم ساختن خویش به اجرای حق و شکیبایی ورزیدن در کارها، خواه بر او دشوار آید یا آسان نماید

نباید بدین بهانه، که به کارهای بزرگ می‌پردازي، از کارهای کوچکشان غافل ماني، زیرا اللطاف کوچک را جايي است که از آن بهره‌مند می‌شوند و توجه به کارهای بزرگ را هم جايي است که از آن بی‌نیاز نخواهند بود.

آنگاه از لشکریان خود آن را که در نظرت نیک‌خواهترین آن‌ها به خدا و پیامبر او و امام توست، به کار برگمار. اینان باید پاکدامن‌ترین و شکیباترین افراد سپاه باشند، دیر خشمناک شوند و چون از آن‌ها پوزش خواهند، آرامش یابند. به ناتوانان، مهربان و بر زورمندان، سختگیر باشند. در شتابان به ستم بر نینگیزد و نرمیشان برجای نمانند. آنگاه به مردم صاحب حسب و خوشنام ببیوند، از خاندان‌های صالح که سابقه‌های نیکو دارند و نیز پیوند خود با سلحشوران و دلیران و سخاوتمندان و

جوانمردان استوار نمایی، زیرا اینان مجموعه‌های کرم‌اند و شاخه‌های احسان و خوبی. آنگاه به کارهایشان آنچنان بپرداز که پدر و مادر به کار فرزند خویش می‌پردازند. اگر کاری کرده‌ای که سبب نیرومندی آن‌ها شده است، نباید در نظرت بزرگ آید و نیز نباید لطف و احسان تو در حق آنان هر چند خرد باشد، در نظرت اندک جلوه کند. زیرا لطف و احسان تو سبب می‌شود که نصیحت خود از تو دریغ ندارند و به تو حسن ظن یابند. نباید بدین بهانه، که به کارهای بزرگ می‌پردازي، از کارهای کوچکشان غافل ماني، زیرا اللطاف کوچک را جايي است که از آن بهره‌مند می‌شوند و توجه به کارهای بزرگ را هم جايي است که از آن بی‌نیاز نخواهند بود

باید برگزیده‌ترین سران سپاه تو، در نزد تو، کسی باشد که در بخشش به افراد سپاه قصور نورزد و به آنان یاری رساند و از مال خویش چندان بهره‌مندشان سازد که هزینه خود و خانواده‌شان را، که بر جای نهاده‌اند، کفایت کند، تا یکدل و یک روی به جهاد دشمن آورند، زیرا مهربانی تو به آن‌ها دل‌هایشان را به تو مهربان سازد. و باید که بهترین مایه شادمانی والیان برپای داشتن عدالت در بلاد باشد و پدید آمدن دوستی در میان افراد رعیت. و این دوستی پدید نیاید، مگر به سلامت دل‌هاشان. و نیکخواهی‌شان درست نبود، مگر آنگاه که برای کارهای خود بر گرد والیان خود باشند و بار دولت ایشان را بر دوش خویش سنگین شمارند و از دیر کشیدن فرمانرواییشان ملول نشوند. پس امیدهایشان را نیک برآور و پیوسته به نیکیشان بستای و رنج‌هایی را که تحمل کرده‌اند، همواره بر زبان آر، زیرا یاد کردن از کارهای نیکشان، دلیران را برمی‌انگیزد و از کارمندان را به کار ترغیب می‌کند. ان شاء الله. و همواره در نظر دار که هر یک در چه کاری تحمل رنجی کرده‌اند، تا رنجی را که یکی تحمل کرده به حساب دیگری نگذاری و کمتر

از رنج و محنتی که تحمل کرده، پاداشش مده. شرف و بزرگی کسی تو را واندارد که رنج اندکش را بزرگ شمردی و فرودستی کسی تو را واندارد که رنج بزرگش را خرد به حساب آوری.

چون کاری بر تو دشوار گردد و شبیه آمیز شود در آن کار به خدا و رسولش رجوع کن. زیرا خدای تعالی به قومی که دوستدار هدایتشان بود، گفته است: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید"

رجوع به خدا، گرفتن محکمت کتاب اوست و رجوع به رسول، گرفتن سنت جامع اوست، سنتی که مسلمانان را گرد می‌آورد و پراکنده نمی‌سازد. و برای دآوری در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران بود. از آن کسان، که کارها بر او دشوار نمی‌آید و از عهده کار قضا بر می‌آید. مردی که مدعیان با ستیزه و لجاج، رای خود را بر او تحمیل نتوانند کرد و اگر مرتکب خطایی شد، بر آن اصرار نورزد و چون حقیقت را شناخت در گرایش به آن درنگ ننماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد و به اندک فهم، بی‌آنکه به عمق حقیقت رسد، بسنده نکند.

قاضی تو باید، از هر کس دیگر موارد شبیه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت، شکیباتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رای دهد.

چرب‌زبانی و ستایش به خودپسندیش نکشاند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود. چنین کسان اندک به دست آیند، پس دآوری مردی چون او را نیکو تعهد کن و نیکو نگهدار. و در بذل مال به او، گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد. و او را در نزد خود چنان منزلتی ده که نزدیکانت درباره او طمع نکنند و در نزد تو از آسیب دیگران در امان ماند.

در این کار، نیکو نظر کن که این دین در دست بدکاران اسیر است. از روی هوا و هوس در آن عمل می‌کنند و آن را وسیله طلب دنیا قرار داده‌اند.

در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آن‌ها. و بی‌مشورت دیگران به کارشان مگمار، زیرا به رای خود کار کردن و از دیگران مشورت نخواستن، گونه‌ای از ستم و خیانت است. کارگزاران شایسته را در میان گروهی بجوی که اهل تجربت و حیا هستند و از خاندان‌های صالح، آن‌ها که در اسلام سابقه‌های دیرین دارند. اینان به اخلاق شایسته‌ترند و آبرویشان محفوظ‌تر است و از طمعکاری بیشتر رویگردان‌اند و در عواقب کارها بیشتر می‌نگرند. در ارزاقشان بیفزای، زیرا فراوانی ارزاق، آنان را بر اصلاح خود نیرو دهد و از دست اندازی به مالی که در تصرف دارند، باز می‌دارد. و نیز برای آن‌ها حجت است، اگر فرمانت را مخالفت کنند یا در امانت تو خلی پدید آورند. پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمایی و جاسوسانی از مردم راستگویی و

چون کاری بر تو دشوار گردد و شبیه آمیز شود در آن کار به خدا و رسولش رجوع کن. زیرا خدای تعالی به قومی که دوستدار هدایتشان بود، گفته است: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان بری

وفادار به خود بر آنان بگمار.

زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد. و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالایند. هر گاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود. باید به سبب خیانتی که کرده تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی. سپس، خوار و ذلیل‌سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی.

در کار خراج نیکو نظر کن، به گونه‌ای که به صلاح خراجگزاران باشد. زیرا صلاح کار خراج و خراجگزاران، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر به نیکو شدن حال خراجگزاران، زیرا همه مردم روزی خوار خراج و خراجگزارانند.

ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی. هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن آن یا بی‌آبی، شکایت نزد تو آوردند، از هزینه و رنجشان

بکاه، آنقدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد. و کاستن از خراج بر تو گران نیاید، زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد، که ستایش آن‌ها را به خود جلب کرده‌ای و سبب شادمانی دل تو گردد، که عدالت را در میانشان گسترده‌ای و به افزودن ارزاقشان و به آنچه در نزد ایشان اندوخته‌ای از آسایش خاطرشان و اعتمادشان به دادگری خود و مدارا در حق ایشان، برای خود تکیه‌گاهی استوار ساخته‌ای. چه بسا کارها پیش آید که اگر رفع مشکل را بر عهده آن‌ها گذاری، به خوشدلی به انجامش رسانند. زیرا چون بلاد آباد گردد، هر چه بر عهده مردمش نهی، انجام دهند که ویرانی زمین را تنگدستی مردم آن سبب شود و مردم زمانی تنگدست گردند که همت والیان، همه گردآوردن مال بود و به ماندن خود بر سر کار اطمینان نداشته باشند و از آنچه مایه عبرت است، سود برنگیرند.

خدا را، خدا را، در  
باب طبقه فرودین:  
کسانی که بیچارگان‌اند  
از مساکین و  
نیازمندان و بینوایان و  
زمین‌گیران. در این  
طبقه، مردمی هستند  
سائل و مردمی هستند،  
که در عین نیاز روی  
سؤال ندارند. خداوند  
حقی برای ایشان  
مقرر داشته و از تو  
خواسته است که آن  
را رعایت کنی

سپس، به دبیرانت نظر کن و بهترین آنان را بر کارهای خود بگمار و نامه‌هایی را که در آن تدبیرها و اسرار حکومت آمده است، از جمع دبیران، به کسی اختصاص ده که به اخلاق از دیگران شایسته‌تر باشد. از آن گروه که اکرام تو سرمستش نسازد یا چنان دلیرش نکند که در مخالفت با تو، بر سر جمع سخن گوید و غفلتت سبب نشود که نامه‌های عاملانت را به تو نرساند یا در نوشتن پاسخ درست تو به آن‌ها درنگ روا دارد، یا در آنچه برای تو می‌ستاند یا از سویی تو می‌دهد، سهل‌انگاری کند، یا پیمانی را که به سود تو بسته، سست گرداند و از فسخ پیمانی که به زیان توست، ناتوان باشد. دبیر باید به پایگاه و مقام خویش در کارها آگاه باشد زیرا کسی که مقدار خویش را نداند، به طریق اولی، مقدار دیگران را نتواند شناخت. مباد که در گزینش آن‌ها بر فراست و اعتماد و حسن ظن خود تکیه کنی. زیرا مردان با ظاهر آری و نیکوخدمتی، خویشتن را در چشم والیان عزیز گردانند. ولی، در پس این ظاهر آراسته و خدمت نیکو، نه نشانی از نیکخواهی است و نه امانت.

دبیرانت را به کارهایی که برای حکام پیش از تو بر عهده داشته‌اند، بیازمای و از آن میان، بهترین آن‌ها را که در میان مردم اثری نیکوتر نهاده‌اند و به امانت چهره‌ای شناخته‌اند، اختیار کن. که اگر چنین کنی این کار دلیل نیکخواهی تو برای خداوند است و هم به آن کس که کار خود را بر عهده تو نهاده. بر سر هر کاری از کارهای خود از میان ایشان، رئیسی برگمار. کسی که بزرگی کار مقهورش نسازد و بسیاری آن‌ها سبب پراکندگی خاطرش نشود. اگر در دبیران تو عیبی یافته شود و تو از آن غفلت کرده باشی، تو را به آن بازخواست کنند.

اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه‌وران ببین و درباره آن‌ها به کارگزارانت نیکو سفارش کن. خواه آن‌ها که بر یک جایی مقیم‌اند و خواه آن‌ها که با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند. زیرا این گروه، خود مایه‌های منافعت و اسباب رفاه و آسودگی و به دست آوردن آن از راه‌های دشوار و دور و خشکی و دریا و دشت‌ها و کوهساران و جاهایی که مردم در آن جاها گرد نیایند و جرات رفتن به آن جاها ننمایند. اینان مردمی مسالمت‌جوی‌اند که نه از فتنه‌گری‌هایشان بیمی است و نه از شر و فسادشان وحشتی. در کارشان نظر کن، خواه در حضرت تو باشند یا در شهرهای تو. با این همه بدان که بسیاری از ایشان را روشی ناشایسته است و حریص‌اند و بخیل. احتکار می‌کنند و به میل خود برای کالای خود بها می‌گذارند، با این کار به مردم زیان می‌رسانند و برای والیان هم مایه ننگ و عیب هستند.

پس از احتکار منع کن که رسول الله (صلی الله علیه و آله) از آن منع کرده است و باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل، به گونه‌ای که در بها، نه فروشنده زیان ببیند و نه بر خریدار اجحاف شود. پس از آن‌که احتکار را ممنوع داشتی، اگر کسی باز هم دست به احتکار کالا زد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد ولی کار به اسراف نکشد.

خدا را، خدا را، در باب طبقه فرودین: کسانی که بیچارگان‌اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمین‌گیران. در این طبقه، مردمی هستند سائل و مردمی هستند، که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی، پس، در نگهداشت آن بکوش. برای اینان در بیت المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را، در هر شهری، به آنان اختصاص ده. زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیکترینشان از آن برخوردارند. و از تو

خواسته‌اند که حق همه را، اعم از دور و نزدیک، نیکو رعایت کنی. سرمستی و غرور، تو را از ایشان غافل نسازد، زیرا این بهانه که کارهای خرد را به سبب پرداختن به کارهای مهم و بزرگ از دست هشتن، هرگز پذیرفته نخواهد شد. پس امت خود را از پرداختن به نیازهایشان دریغ مدار و به تکبر بر آنان چهره دژم نمایی و کارهای کسانی را که به تو دست نتوانند یافت، خود، تفقد و بازجست نمایی. اینان مردمی هستند که در نظر دیگران بی‌مقدارند و مورد تحقیر رجال حکومت. کسانی از امینان خود را که خدای ترس و فروتن باشند، برای نگرستن در کارهایشان برگمار تا نیازهایشان را به تو گزارش کنند.

**با مردم چنان باش، که در روز حساب که خدا را دیدار می‌کنی، عزت پذیرفته آید که گروه ناتوانان و بنیویان به عدالت تو نیازمندتر از دیگران‌اند و چنان باش که برای یک آنان در پیشگاه خداوندی، در ادای حق ایشان، عذری توانی داشت.**

تیماردار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره‌اند و دست سؤال پیش کس دراز نکنند و این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید. و گاه باشد که خداوند این دشواری‌ها را برای کسانی که خواستار عاقبت نیک هستند، آسان می‌سازد. آنان خود را به شکیبایی و امی‌دارند و به وعده راست خداوند، درباره خود اطمینان دارند.

برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و، برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی نمایی و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند، تا سخنگویشان بی‌هراس و بی‌لکنت زبان سخن خویش بگویند. که من از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها شنیدم که می‌گفت: **پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زبردست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست بستاند. پس تحمل نمایی، درشتگویی یا عجز آن‌ها را در سخن گفتن.** و تنگ حوصلگی و خودپسندی را از خود دور ساز تا خداوند درهای رحمتش را به روی تو بگشاید و ثواب طاعتش را به تو عنایت فرماید. اگر چیزی می‌بخشی، چنان بخش که گویی تو را گوارا افتاده است و اگر منع می‌کنی، باید که منع تو با مهربانی و پوزش خواهی همراه بود. سپس کارهایی است که باید خود به انجام دادنشان پردازی. از آن جمله، پاسخ دادن است به کارگزاران در جایی که دبیرانت درمانده شوند. دیگر برآوردن نیازهای مردم است در روزی که بر تو عرضه می‌شوند، ولی دستیارانت در ادای آن‌ها درنگ و گرانی می‌کنند. کار هر روز را در همان روز به انجام رسان، زیرا هر روز را کاری است خاص خود.

بهترین وقت‌ها و بیشترین ساعات عمرت را برای آنچه میان تو و خداست، قرار ده اگر چه در همه وقت‌ها، کار تو برای خداست، هرگاه نیتت صادق باشد و رعیت را در آن آسایش رسد.

پاک و آراسته نیست  
امتی که در آن امت،  
زبردست نتواند بدون  
لکنت زبان حق خود را  
از قوی دست بستاند. پس  
تحمل نمایی، درشتگویی  
یا عجز آن‌ها را در سخن  
گفتن. و تنگ حوصلگی  
و خودپسندی را از خود  
دور ساز تا خداوند  
درهای رحمتش را به  
روی تو بگشاید و ثواب  
طاعتش را به تو عنایت  
فرماید

باید در اقامه فریضی، که خاص خداوند است، نیت خویش خالص گردانی و در اوقاتی باشد که بدان اختصاص دارد. پس در بخشی از شبانه‌روز، تن خود را در طاعت خدای بگمار و اعمالی را که سبب نزدیکی تو به خدای می‌شود به انجام رسان و بکوش تا اعمالت بی‌هیچ عیب و نقصی گزارده آید، هر چند، سبب فرسودن جسم تو گردد. چون با مردم نماز می‌گزاری، چنان مکن که آنان را رنجیده سازی یا نمازت را ضایع گردانی، زیرا برخی از نمازگزاران بیمارند و برخی نیازمند. از رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگامی که مرا به بمن می‌فرستاد، پرسیدم که چگونه با مردم نماز گزارم؟ فرمود: به قدر توان ناتوان‌ترین آن‌ها و بر مؤمنان مهربان باش.

به هر حال، روی پوشیدن از مردم به دراز نکشد، زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود، گونه‌ای نامهربانی است به آن‌ها و سبب می‌شود که از امور ملک آگاهی اندکی داشته باشند. اگر والی از مردم رخ ببوشد، چگونه تواند از شوربختی‌ها و رنج‌های آنان آگاه شود. **آن وقت، بسا بزرگا، که در نظر مردم خرد آید و بسا خردا، که بزرگ جلوه کند و زیبا، زشت و زشت، زیبا نماید و حق و باطل به هم بیامیزند.** زیرا والی انسان است و نمی‌تواند به کارهای مردم که از نظر او پنهان مانده، آگاه گردد. و حق را هم نشانه‌هایی نیست که به آن‌ها انواع راست از دروغ شناخته شود. و تو یکی از این دو تن هستی: یا مردی هستی در اجرای حق گشاده‌دست و سخاوتمند، پس چرا باید روی پنهان داری و از ادای حق واجبی که بر عهده توست دریغ فرمایی و در کار نیکی، که باید به انجام رسانی، درنگ روا داری. یا مردی هستی که هیچ خواهشی را و نیازی را بر نمی‌آوری، در این حال، مردم، دیگر از تو چیزی

نخواهند و از یاری تو نومید شوند، با این که نیازمندی‌های مردم برای تو رنجی پدید نیآورد، زیرا آنچه از تو می‌خواهند یا شکایت از ستمی است یا درخواست عدالت در معاملتی

و بدان، که والی را خویشاوندان و نزدیکان است و در ایشان خوی برتری جویی و گردنکشی است و در معاملات با مردم رعایت انصاف نکنند. ریشه ایشان را با قطع موجبات آن صفات قطع کن. به هیچیک از اطرافیان و خویشاوندان زمین را به اقطاع مده، مبدا به سبب نزدیکی به تو، پیمانی بندند که صاحبان زمین‌های مجاورشان را در سهمی که از آب دارند یا کاری که باید به اشتراک انجام دهند، زیان برسانند و بخواهند بار زحمت خود بر دوش آنان نهند. پس لذت و گوارایی، نصیب ایشان شود و ننگ آن در دنیا و آخرت بهره تو گردد. اجرای حق را درباره هر که باشد، چه خویشاوند و چه بیگانه، لازم بدار و در این کار شکیبایی به خرج ده که خداوند پاداش شکیبایی تو را خواهد داد. هر چند، در اجرای عدالت، خویشاوندان و نزدیکان تو را زیان رسد. پس چشم به عاقبت دار، هر چند، تحمل آن بر تو سنگین آید که عاقبتی نیک و پسندیده است

اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد، عذر خود را به آشکارا با آنان در میان نه و با این کار از بدگمانیشان بکاه، که چون چنین کنی، خود را به عدالت پروده‌ای و با رعیت مدارا نموده‌ای. عذری که می‌آوری سبب می‌شود که تو به مقصود خود رسی و آنان نیز به حق راه یابند. اگر دشمن تو را به صلح فراخواند، از آن روی برمتاب که خشنودی خدای در آن نهفته است. صلح سبب بر آسودن سپاهیانت شود و تو را از غم و رنج برهاند و کشورت را امنیت بخشد. ولی، پس از پیمان صلح، از دشمن برحذر باش و نیک برحذر باش. زیرا دشمن، چه بسا نزدیکی کند تا تو را به غفلت فرو گیرد. پس دوراندیشی را از دست منه و حسن ظن را به یک سو نه و اگر میان خود و دشمن پیمان دوستی بستنی و امانش دادی به عهد خویش وفا کن و امانی را که داده‌ای، نیک، رعایت نمای

زیرا پایداری تو در برابر کار دشواری که امید به گشایش آن بسته‌ای و عاقبت خوشش را چشم می‌داری، از غدیری که از سرانجامش بیمناک هستی بسی بهتر است. و نیز به از آن است که خداوندت بازخواست کند و راه طلب بخشایش در دنیا و آخرت بر تو بسته شود

در برابر پیمانی که بسته‌ای و امانی که داده‌ای خود را سپر ساز، زیرا هیچ یک از واجبات خداوندی که مردم با وجود اختلاف در آرا و عقاید، در آن همداستان و همراي هستند، بزرگتر از وفای به عهد و پیمان نیست. حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می‌شمردند، زیرا عواقب ناگوار عذر و پیمان شکنی را دریافته بودند. پس در آنچه بر عهده گرفته‌ای، خیانت مکن و پیمان را مشکن و خصمت را به پیمان مفریب. زیرا تنها نادانان شقی در برابر خدای تعالی، دلیری کنند

خداوند پیمان و زینهار خود را به سبب رحمت و محبتی، که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را چون حریمی ساخته که در سایه‌سار استوار آن زندگی کنند و به‌جوار آن پناه آورند. پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب را و نه حیل‌گری را. پیمانی میند که در آن تاویل را راه تواند بود و پس از بستن و استوارکردن پیمان برای بر هم زدنش به عبارت‌های دو پهلو که در آن‌ها ایهامی باشد، تکیه نمایی. و مبدا که سختی اجرای پیمانی که بر گردن گرفته‌ای و باید عهد خدا را در آن رعایت کنی، تو را به شکستن و فسخ آن وادارد، بی‌آن‌که در آن حقی داشته باشی

زیرا پایداری تو در برابر کار دشواری که امید به گشایش آن بسته‌ای و عاقبت خوشش را چشم می‌داری، از غدیری که از سرانجامش بیمناک هستی بسی بهتر است. و نیز به از آن است که خداوندت بازخواست کند و راه طلب بخشایش در دنیا و آخرت بر تو بسته شود

بپرهیز از خون‌ها و خونریزی‌های بناحق. زیرا هیچ چیز، بیش از خونریزی بناحق، موجب کفر خداوند نشود و بازخواستش را سبب نگردد و نعمتش را به زوال نکشد و رشته عمر را نبرد. خداوند سبحان، چون در روز حساب به داوری در میان مردم پردازد، نخستین داوری او درباره خون‌هایی است که مردم از یکدیگر ریخته‌اند. پس مباد که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی، زیرا ریختن چنان خونی نه تنها حکومت را ناتوان و سست سازد، بلکه آن را از میان برمی‌دارد یا به دیگران می‌سپارد. اگر مرتکب قتل عمدی شوی، نه در برابر خدا معذوری، نه در برابر من، زیرا قتل عمد موجب قصاص می‌شود. اگر به خطایی دچار گشتی و کسی را کشتی یا تازیانه‌ات، یا شمشیرت، یا دستت در عقوبت از حد درگذرانید یا به مشت زدن و یا بالاتر از آن، به ناخواست، مرتکب قتلی شدی، نباید گردنکشی و غرور قدرت تو مانع آید که خونیهایی مقتول را به خانواده‌اش بپردازی

از خودپسندی و از اعتماد به آنچه موجب اعجاب شده و نیز از دل‌بستگی به ستایش و چرب‌زبانی‌های دیگران، پرهیز کن، زیرا یکی از بهترین فرصت‌های شیطان است برای ناختن تا کردارهای نیکویی نیکوکاران را نابود سازد. زنهار از این‌که به احسان خود بر رعیت منت گذاری یا آنچه برای آن‌ها کرده‌ای، بزرگش شماری یا وعده دهی و خلاف آن کنی. زیرا منت نهادن احسان را باطل کند و بزرگ شمردن کار، نور حق را خاموش گرداند و خلف وعده، سبب برانگیختن خشم خدا و مردم شود.

خدای تعالی می‌فرماید: خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگوید و به جایی نیاید.

از شتاب کردن در کارها پیش از رسیدن زمان آن‌ها پرهیز و نیز، از سستی در انجام دادن کاری که زمان آن فرا رسیده است و از لجاج و اصرار در کاری که سررشته‌اش ناپیدا بود و از سستی کردن در کارها، هنگامی که راه رسیدن به هدف باز و روشن است، حذر نمایی. پس هر چیز را به جایی خود بنه و هر کار را به هنگامش به انجام رسان.

از وصایا و عهود  
رسول الله (صلی الله  
علیه و آله) با من  
ترغیب به نماز بود  
و دادن زکات و  
مهربانی با  
غلامانتان

و پرهیز از این‌که به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است یا خود را به نادانی زنی در آنچه توجه تو به آن ضروری است و همه از آن آگاه‌اند. زیرا بزودی آن را از تو می‌ستانند و به دیگری می‌دهند. زودا که حجاب از برابر دیدگانت برداشته خواهد شد و بینی که داد مظلومان را از تو می‌ستانند. به هنگام خشم خویشتندار باش و از شدت تندی و تیزی خود بکاه و دست به روی کس بر مدار و سخن زشت بر زبان میاور و از این‌همه، خود را در امان دار باز ایستادن از دشنام‌گویی و به تاخیر افکندن قهر خصم، تا خشم فرو نشیند و زمام اختیارت به دستت آید، و تو بر خود مسلط نشوی مگر آنگاه که بیشتر همت یاد بازگشت به سوی پروردگارت شود.

بر تو واجب آمد که همواره به یاد داشته باشی، آنچه که بر والیان پیش از تو رفته است، از حکومت عادلانه‌ای که داشته‌اند یا سنت نیکویی که نهاده‌اند یا چیزی از پیامبر، (صلی الله علیه و آله) که آورده‌اند یا فریضه‌ای که در کتاب خداست و آن را برپای داشته‌اند. پس اقتدا کنی به آنچه ما بدان عمل می‌کرده‌ایم و بکوشی تا از هر چه در این عهدنامه بر عهده تو نهاده‌ام و حجت خود در آن بر تو استوار کرده‌ام، پیروی کنی، تا هنگامی که نفست به هوا و هوس شتاب آرد، بهانه‌ای نداشته باشی. و جز خدای کس نیست که از بدی نگهدارد و به نیکی توفیق دهد.

از وصایا و عهود رسول الله (صلی الله علیه و آله) با من ترغیب به نماز بود و دادن زکات و مهربانی با غلامانتان. و من این عهدنامه را که برای تو نوشته‌ام به وصیت او پایان می‌دهم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

و پرهیز از این‌که به خود اختصاص دهی، چیزی را که همگان را در آن حقی است یا خود را به نادانی زنی در آنچه توجه تو به آن ضروری است و همه از آن آگاه‌اند. زیرا بزودی آن را از تو می‌ستانند و به دیگری می‌دهند.

از خدای می‌طلبم که به رحمت و اسعه خود و قدرت عظیمش در برآوردن هر مطلوبی مرا و تو را توفیق دهد به چیزی که خشنودیش در آن است، از داشتن عذری آشکار در برابر او و آفریدگانش و آوازه نیک در میان بندگانش و نشانه‌های نیک در بلادش و کمال نعمت او و فراوانی کرمش. و اینکه کار من و تو را به سعادت و شهادت به پایان رساند، به آنچه در نزد اوست مشتاقیم

و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله الطیبین الطاهرین

انتهای پیام